**پیشرفتی در زبان شناسی: یگانگی اصل لغات هند و اورپائی و سامی**

**احمد، قاسم**

**آرام، احمد**

مردم جهان را عادت براین بوده است که رهدسته زبان خود را فصیح‏ترین زبانها بدانند و لغت دیگران را نارسا و ناقص بشمارند.

نژاد اسلاو باین افتخار میکردند که میتوانند با لغت (Slovo) روسی که معنی‏ لفظی آن سخن و کلام است سخن بگویند و نژاد ژرمنی را«نیمسکی»یعنی گنگ‏ مینامیدند و از همین‏جاست که کلمهء«نمسا»پیدا شده و معنی آن کشور اعاجم و زبان‏ نافهمان است‏[نمسا را امروز در زبان عربی بکشور اطریش اطلاق میکنند-مترجم‏] همین‏طور بود که یونانیان دیگران را بربری میخواندند و همه میدانیم که اعراب فصاحت را مخصوص خود را میدانسته دیگران را بگنگی و عجمه منتسب میداشته عجم میخوانده‏اند.

شک نیست که این تعصب نژادی عامل نیرومندی برای افروختن آتش کینه در دل ملتهای قدیم بشمار میرفته و سبب میشده است که از یکدیگر دوری جویند و هیچ‏ در صدد تهیهء وسائل حسن تفاهم با یکدیگر برنیایند.

اسکندر مقدونی هنگامی که بهندوستان میرفت تنی چند از دانشمندان را با خود برد که در همه‏چیز تحقیق کردند جز در رابطه‏ای که ممکن بود میان دو زبان‏ سانسکریت و یونانی وجود داشته باشد و اگر چنین کاری شده بود برادری زبانی میان‏ دو ملت آشکار میگردید و قطعا اسکندر در روابط با ملت مغلوب اساس دوستی و برادری را موردنظر قرار میداد.

ژول سزار رومی میگفت که از شنیدن کلام ژرمنیها بیاد غرش شیر و بانگ‏ جانوران درنده میافتد و هیچ‏گاه شنیدن آن لغت او را در این صدد نمیانداخت که یکی‏ بودن اصل لهجات ژرمنی و لاتینی را مورد مطالعه قرار دهد.

بدین‏سان بود که تعصب ملی همیشه مانع پیشرفت تحقیقات زبان‏شناسی میگردید و تعصب دینی نیز بعدها مزید برعلت شد.مطابق نظریهء یهود،زبان عبری مادر تمام‏ لغات است و بآدم پیغمبر با آن وحی میشده است.

هنگامی که قرن هجدهم میلادی در شرف پایان بود یک قاضی انگلیسی مأمور در هندوستان متوجه رابطهء میان زبان سانسکریت از یکطرف،و زبانهای یونانی و لاتینی‏ از طرف دیگر شد و اظهار نظر کرد که سانسکریت از دو خواهر خود لاتینی و یونانی‏ کهنه‏تر است.پس از وی«شلوگل»در کتاب خود بنام«حکمت هندوان»نظرها را باین روابط بیشتر جلب کرد.ولی باید دانست که یگانگی اصل لغات اروپائی و هندی‏ آنگاه بصورت قطعی مورد قبول قرار گرفت که علامه«پوپ»کتاب معروف خود را دربارهء«روابط صرفی و نحوی میان زبانهای هندی و اروپائی»منتشر ساخت و باین‏ ترتیب علم فقه اللغهء مقایسه‏یی تأسیس گردید و در جزو برنامه‏های دانشگاهی قرار گرفت‏ و مجلات مخصوصی مثل مجلهء (KnPn) آلمانی که از 1850 تاکنون منتشر میشود انتشار یافت.

در ابتدای قرن کنونی علمای باستانشناسی لغت و زبان حیثی را اکتشاف کردند و مرد محققی چون هروزنی (Hrozni) ثابت کرد که این زبان نیز از دستهء زبانهای‏ هند و اروپائی است‏[حیثی شامل قسمتی از ترکیه و قسمتی از سوریهء کنونی بوده و تمدن‏ قدیم دارد.مترجم‏].همین‏طور لغت طخاری در ترکستان چین پیدا شد و پس از تحقیقات‏ معلوم گردید که آن زبان از دو لهجهء متمایز تشکیل شده ولی هردو دستهء لغات هند و اروپائی میباشند،و نیز معلوم گردید که زبان طخاری بضمیمهء زبان حیثی خط فاصله و رابط میان لغاط هند و اروپائی از یک طرف و لغات سامی از طرف دیگر بشمار میروند. مستشرق معروف کریستیان در مجلهء خاورشناسی اطریش در موضوع اصل نژادهای‏ سامی چنین نوشته است:«در عهد حجز قدیم قبایلی از آسیا سرازیر شدند و از عربستان‏ و فلسطین گذشته و در شمال آفریقا پراکنده شدند،و دسته‏ای دیگر بآسیای صغیر رفتند و باین ترتیب بود که کشورهای عربی مرکز انتشار نژاد سامی گردید و نژاد حامی شمال‏ افریقا را جایگاه خود قرار دادند.

ولی دانشمند دیگر هوبل در کتاب خود بنام«هند و اروپائیان و سامیان» معتقد است که نژاد سامی از نقاط شمالی یعنی آسیای میانهء باختری بجای آنکه از کوههای قفقاز بگذرند،آسیای صغیر و فلات ایران را معبر خود قرار دادند و نژاد حامی‏ از راه اوپای جنوبی باختری(اسپانیا)بافریقا راه افتادند.از اینجا چنین نتیجه میشود که دو نژاد حامی و سامی در شمال دریای سیاه و شمال قفقاز با یکدیگر مجاور بوده‏اند و در همین نقاط است که دو نژاد حامی و سامی با اسلاف عنصر آریایی(هند و اروپایی) و طخاری و حیثی نزدیک یکدیگر بسر میبرده‏اند.

این نظریه که نژاد حامی بیشتر در اسپانیا و جنوب فرانسه بسر میبرده اینک مورد قبول است و باستان‏شناس ایتالیایی بنام سرگی (Sergi) آنرا اثبات کرده است.

کریستیان در مقالهء خود ثابت کرده است که در دورهء حجر جدید یعنی در حدود 9000 سال پیش از این نژادهای آری و سامی یکی بوده‏اند و ما دراینجا برای ضیق‏ مقام بذکر چند مثال از دلایل لغوی قناعت میکنیم:

کلمهء آریائی (Gene) را که به معنی ولادت است در نظر میگیریم؛بنابر قواعد تغییرات حروف و اصوات که مولر آنرا اکتشاف کرده است معیین میگردد که حرف‏ (G) مطابق حروف ضاد سامی است و از همین‏جا میتوان فهمید که کلمهء«ضنأت»عربی‏ در جملهء ضنأت الناق که بمعنی زایید میباشد با کلمهء (Gene) از یک ریشه است و نیز بهمین گونه شباهت کلمهء (Cel) اروپایی که بمعنی پنهان داشتن و حفظ است با کلمهء عربی«کلأ»که بمعنی نگاهبانی و حفظ است آشکار میگردد.

بنظر ما از مقایسهء لغات سامی و آریائی نور تازه‏یی بر مطالعات عربی قدیم‏ خواهد تافت و من باب مثال میگویم:در کلمهء«صوار»عربی که بمعنی گلهء گاو وحشی‏ است بنظر فیروزآبادی برای صاد کسره و فتحه هردو جایز است و چون این کلمه را با کلمهء (Ggwer) آری که نظیر صوار عربی است مورد مقایسه قرار دهیم قطعا حکم‏ میکنیم که صوار بایستی با صاد مکسور باشد زیرا مطابق قواعد علم مقارنهء لغات حرف (O) را که نظیر ضمهء عربی است نمی‏توان حذف کرد و اگر بنا بود صوار با ضم صاد باشد نظیر آریایی آن (Ggower) میشد نه (Ggwer) .